

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال دهم  
شماره ۱۱۴ - شهریور ۱۳۸۸ - سپتامبر ۲۰۰۹

## همه ایران زندان کهریزک است

«زمانیکه نازیها کمونیستها را بردند سکوت کردم، آخر من که کمونیست نبودم. هنگامیکه آنها اعضاء اتحادیه های کارگری را بردند، سکوت کردم، آخر من که عضو اتحادیه نبودم. وقتی سوسیالیستها را به زندان افکندند، سکوت کردم، آخر من که سوسیالیست نبودم. لحظه ایکه یهودیها را به حبس افکندند، سکوت کردم، آخر من که یهودی نبودم. و آنگاه که برای بردن من آمدند دیگر کسی باقی نمانده بود که اعتراض کند.»

مارتین نی مولر

Matrin Niemöller

این قطعه متعلق به کشیش پروتستان آلمانی بنام مارتین نی مولر است که ایرانیها متاسفانه اشتباها به مناسبت زیبائی و غنای آن و شباهتی که با آثار برتولت برشت دارد آنرا به برتولت برشت شاعر بزرگ کمونیست آلمان منتسب می کنند. این بازگویی وصف حال کنونی ایران است. وصف حال اصلاح طلبان و اصولگرایان است. وصف حال مفتریان دیروز و متهمین امروز و وصف حال ایرانیان خطاناپذیری است که بی تحقیق و مطالعه عقل کل اند و بر نادانستنیهای خویش قویا پافشاری می کنند.

ما ایرانیها مانند نی مولر آلمانی در تجارب خود از شتری یاد می کنیم که در خانه همه خواهد خوابید.

فراموش نکنیم و فراموشکار نباشیم که غالب سازمانها و بزرگان سیاسی ایران از چپ و راست و لیبرال و دموکرات برد و دغدغه نی مولر دچارند و از ترس انتقاد نسبت به... ادامه در صفحه ۲

## نقش مردم یا نقش پروردگار

### کمونیستها و توده ها

تاریخ را چه کسی می سازد؟ این پرسشی است که بر اساس جهانبینی های متفاوت بدان پاسخهای متفاوت می دهند.

کمونیستها بر این عقیده اند که تاریخ تاریخ مبارزه طبقاتی و تاریخ مبارزه خلقها برای بهتر زیستن و تاریخ مبارزه توده های مردم برای غلبه بر مشکلات طبیعی و اجتماعی است. تاریخ جهان تاریخ مبارزه ستمکشان بر ضد ستمکاران است و این انگیزه و موتور تاریخ است که تا کنون با قهر و مقاومت خویش صورتبندیهای اجتماعی را تغییر داده است. در یک کلام تاریخ زندگی بشر، بدون تاریخ مبارزه مردم حرف پوچ و بی معنایی است. کره خالی از سکنه فاقد تاریخ بشری است.

کشف شیوه تولید به مثابه عامل قطعی تکامل تاریخ، نقش توده های خلق را در تاریخ و در تکامل جامعه آشکار ساخت، تاریخ جامعه انسانی، در درجه اول، تاریخ شیوه های تولید است. شیوه های تولیدی که یکی بجای دیگری می نشینند، یکی بدنبال دیگری می آید. روشن است که که پیدایش، موجودیت و تکامل جامعه انسانی معلول تولید است. بدون تولید سخنی هم از جامعه انسانی نمی تواند به میان آید، قانونمندی تکامل جامعه نیز از تولید بیرون می آید، تحولات بزرگی که در سراسر تاریخ بشر روی داده در آخرین تحلیل زاده تکامل نیروهای مولده است. اما در نیروهای... ادامه در صفحه ۵

### با هشیاری برزمیم

ممالک امپریالیستی و در راسشان امپریالیست آمریکا رسماً میبایست با هشیاری بودجه به صورت رسمی و آشکار یعنی در حدود ۸۰ میلیون دلار به تصویب کنگره آمریکا رسانده اند تا رژیم ایران را در جهت تامین منافع خویش سرنگون کنند. دولت هلند در این زمینه رسماً به حمایت از آمریکا برخاسته و ۱۵ میلیون یورو برای دخالت در امور داخلی ایران و یاری به اپوزیسیون تقلبی ایران بودجه تعیین کرده است. امپریالیستها این اقدامات غیر قانونی را دخالت در امور داخلی سایر ممالک تعریف نمی کنند. این اقدامات را حق خود می دانند. دخالت از نظر آنها موقعی است که منافع آنها را در نظر نداشته باشد. امپریالیستها سالیهاست با توطئه در این جهت حرکت می کنند که در ایران مانند گرجستان و اوکراین و نظایر آنها یک انقلاب... ادامه در صفحه ۶

## هر چه بگندد نمکش می زند وای به روزی که بگندد نمک

پس از رو شدن رسمی دست شکنجه گران رژیم که در زندان کهریزک که یک زندان سری در کنار سایر زندانهای سری رژیم جمهوری اسلامی بوده است شکنجه های وحشیانه می دادند همه مسئولین رژیم راه افتاده اند تا بر روی آن سرپوش بگذارند. این دستپاچه شدن رژیم که به هراس افتاده است تا آثار جرم را از بین ببرد نشانه ترس آنها از مردم است. ترس آنها از افکار عمومی ایران و جهان است، اعتقاد به بی اعتقادی و ریاکاری خود است که دیگر برائی ندارد. اگر برای رژیم جمهوری اسلامی چنین ترسی وجود نداشت، اگر رژیم به کاری که می کرد اعتقاد داشت و واهمه نداشت، اگر رژیم می دانست که کارش صحیح است و عمیقاً به آن اعتقاد داشت نیازی نداشت که صحنه سازی کند و اشک تمساح بریزد و همه را فرا بخواند که به استانداردها احترام بگذارند. اگر رژیم جمهوری اسلامی معتقد بود که نماینده مردم است، چرا باید زندان سری ایجاد کند و درون زندانهای سری مانند آمریکائیه که در افغانستان و عراق و در روی کشتیهای آمریکائی در زندانهای سری و غیر قانونی مردم را شکنجه می دهند و مخفیانه آدمربائی می کنند، مردم را شکنجه دهد و بر روی جنایات خویش سرپوش بگذارد.

اگر رژیم کار خود را درست می دانست اساساً زندان مخفی دایر نمی کرد. اگر رژیم جمهوری اسلامی خود را محق می دانست از اجرای احکام اسلامی که نام آنرا بعد از انقلاب تعزیر اسلامی گذارده بودند حمایت می کرد. در قاموس اسلام ارائه مدرک برای اثبات جرم هرگز ضرورتی نداشته و ندارد این است که رژیم... ادامه در صفحه ۸

## به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

**همه ایران زندان...**

اعمال خودشان در بدو انقلاب چهره پنهان کرده اند. همه آنها در گرماگرم انقلاب حقوق پرشور و خونین آنها که سطحی بود رقیق شده و از شعار مرگ بر جمهوری اسلامی چون بوی مرده می دهد می هراسند.

در آغاز کار جمهوری اسلامی، همه چیز با کشتار سلطنت طلبان که بدرستی ضد انقلاب مغلوب بودند شروع شد. اعتراضی بجز از طرف رفقای ما که بشدت شیوه کشتار جمهوری اسلامی را مورد انتقاد قرار داده و به آن معترض بودیم صورت نگرفت. ما می گفتیم کسی را نمی شود مخفیانه "محاکمه" و اعدام کرد، کسی را نمی شود به جرم بی دینی، محاربه با خدا و مفسد فی ارض اعدام کرد، ما انقلاب نکردیم که روشهای حکومت محمد رضا شاهی را ادامه دهیم، ما مخالف دادگاههای نظامی سرپوشیده هستیم، ما دادگاههای علنی می طلبیم، ما به حق متهم برای انتخاب وکیل که در یک دادگاه صالحه محاکمه شود احترام می گذاریم و نیاز داریم. ما انقلاب کردیم که به اوضاع سابق خاتمه دهیم. ما در اعلامیه خویش اشاره کردیم که سلطنت طلبان منفور و جلادان ساواکی و ارتشدها و سپهدها و نخست وزیران و... آنقدر به حقوق مردم تجاوز کرده و به منافع ملی ایران خیانت کرده اند که در یک دادگاه صالحه حتما به اشد مجازات محکوم می شوند. ولی رعایت موازین و مقررات حقوق مدنی نشانه قدرت ما و آموزشی برای نسلی آتی است که در پای تلویزیون شاهد درس آموزی از گذشته اند. در آن روزگار اعلامیه ما در برخورد به تشکیل دادگاه سلطنت طلبان با تمسخر "چپ" ها و بی تفاوتی راست ها و لیبرالها روبرو شد. پاره ای سکوت کردند چون فضا را برای اظهار نظر اصولی مناسب نمی دیدند. مذهبیون می خواستند با برقراری محاکمات شتابزده هم زهره چشم گرفته محیطی از ارباب تولید کنند و هم رد پاهانی را که منجر به کشف رابطه آنها با دربار می شد بزدايند. این اقدام نخستین زنگ خطری بود که نواخته شد و ما گفتیم که این شتری است که در خانه بقیه نیز خواهد خوابید. اگر کشتن پرویز نیکخواه بجرم محاربه با خدا واجب است کشتن کمونیستهای ایران که همگی ماتریالیست بوده و به علم و تقدم ماده بر شعور در برخورد به مسئله اساسی فلسفه اعتقاد دارند، تنها یک مسئله

زمانی است.

بعد از سلطنت طلبان نوبت مجاهدین و کمونیستها شد و بعد یاران نهضت آزادی و همدستان قبلی خودشان را که نقش محلل را بازی می کردند به بند کشیدند، فراموش نکنیم که **حزب توده ایران و سازمان فدائیان اکثریت در تمام این جاسوسی ها و لو دادن ها و کشتار آزادیخواهان دخیل بودند**، آنگاه دکتر سامی را با دست احمدی نژاد به قتل رساندند و همه این حضرات از میرحسین موسوی گرفته تا رفسنجانی، خاتمی، خامنه ای، مصباح یزدی و... برایش دست زدند، سپس فروهرها را کشتند، و آنگاه نوبت حجاریانها، گنجی ها گشت و بعد فرزندان خونی خویش را مورد تعدی و تعرض قرار دادند و دایره تجاوز محدودتر و مسدودتر شد و به حریم خودپها رسید. امروز دایره تعریف خودپها نیز تنگ تر شده است. مثنی آیت الله متحجر نظیر مصباح یزدی آیت الله تمساح می توانند حدود این دایره را هر روز با فتوهای خویش تنگتر نمایند. حقیقت این است که بی توجهی به حقوق معتبر شهروندی، بی توجهی به این واقعیت که همه افراد در مقابل قانون دارای حقوق مساوی اند، بی توجهی به این حقیقت که باید حقوق بشر را که دارای اعتبار جهانی و غیر قابل تجزیه است مورد احترام قرار داد، بی توجهی به حقوق بورژوائی و دستاوردهای انقلابات فرانسه و آمریکا، کار را به این فاجعه کشانده است. وقتی همه قوانین تجربه شده و ساخته بشری را که شالوده جامعه مدرن کنونی هستند با یک کلمه "مصلحت اسلام" می شود به خاکروبه دانی ریخت آنوقت نباید تعجب کرد که استفاده از این کلید سحر آمیز هر روز بتواند ملعبه دست آخوند سمج تر و یا عقب مانده تری قرار گیرد. ماشین آدمکشی که براه افتاده است مهارش از دست خود آخوندها نیز خارج می شود و مستقل شروع به عمل می کند. قانون وحوش در ایران حاکم می شود. در ایران از زمان خمینی شکنجه می دهند و انقلابیون و معترضین سر به نیست می شوند. حتی افرادی که دوران محکومیتشان به اتمام رسیده بود و یا به چند سال حبس محکوم شده بودند را در سال ۱۳۶۷ اعدام کردند. زهرا کاظمی در تحت نظر دادستان تهران سعید مرتضوی به قتل رسید هیچ یک از این آقایان صدایشان درنیامد. هنوز قاتلان فروهرها، مختاریها، پوینده ها و هزاران کمونیست

انقلابی، آزاد می کردند و وجدان کسی از این آقایان ناراحت نیست. از بدو انقلاب این لباس شخصی ها همه جا ولو بودند و زمانی بنام حزب الله، زمانی بنام انصار حزب الله در حمایت از رفسنجانی مردم را لت و پار می کردند. در زمان نخست وزیر آقای موسوی که حزب جمهوری اسلامی همه کاره بود و مردم را قلع و قمع می کرد به روی زنان و دختران اسید می پاشیدند و این حضرات دم بر نمی آوردند. به زنان بی حجاب تجاوز می کردند و مدعی می شدند که مقصر زنان هستند زیرا موجب تحریک جنسی این حیوانهای حزب الهی شده اند. مگر در زمان همین آقای موسوی نبود که به در و دیوار می نوشتند: "بی حجاب جنده است". در زمان حکومت موسوی، رفسنجانی، خاتمی مخالفین را ترور می کردند و از سرنوشت ربوده شدگان خبری نبود. هیچ مقامی توضیح نمی داد که فرزند مفقود شده شما کجا به سر می برد. اینکه در زندانها و بیغولهای رژیم جمهوری اسلامی مردم را سر به نیست می کردند، اینکه از برگزاری مراسم سوگواری ممانعت می نمودند، اینکه بهای گلوله ها را از خانواده ها می گرفتند، اینکه کوچکترین اطلاعی به خانواده ها نمی دادند، اینکه به دختران تجاوز می کردند و آنها را به قتل می رساندند، اینکه محل دفن جانبختگان را به کسی نمی گفتند و... بهیچوجه امر جدیدی نیست، همه این جناحها در این جنایتها نقش داشته اند. این نخستین بار نیست که به خوابگاه دانشجویان حمله کرده و آنها را از دم تیغ گذرانده اند. در ۱۸ تیر نیز این کار را کردند. امروز کسی سراغ فلاحیان را که همدست آقای هاشمی رفسنجانی بود نمی گیرد. پس آن حافظه تاریخی کجا رفته است؟

بخاطر آوریم که رفقای ما بودند که با قدغن کردن روزنامه آیندگان به مبارزه برخاستند و از تهدیدات جریانهای فدائی و توده ای حامی خمینی که رفقای ما را در هنگام توزیع اعلامیه های دعوت به تظاهرات، لو می داند، نترسیدند، بخاطر آوریم که ما ممنوعیت روزنامه میزان نهضت آزادی را محکوم کردیم، زیرا می دانستیم که کسانی که به آیندگان و میزان رحم نمی کنند بعدها به سلام و توس و... و سایر نشریات اپوزیسیون رحم نخواهند کرد. ما بارها گفته و تکرار می کنیم که دموکراسی نیم ... ادامه در صفحه ۳

**کشتار مردم ایران، جنایت علیه بشریت است**

## همه ایران زندان...

بند بورژوائی را نمی شود بدور افکند و ما باید از رعایت همان حقوق بورژوائی نیز حمایت کنیم. زیرا چنین حمایتی بنفع اکثریت خلق و بویژه طبقه کارگر خواهد بود. کمونیستها بهمین جهت بهترین دموکراتها هستند. ما خواهان اجرای کامل حقوق بشر متکی بر تمام دستاوردهای انقلابی مردم جهانیم و برای ما حقوق بشر تجزیه ناپذیر است. اگر قرار باشد کسی بر شکنجه سلطنت طلب، و بعد حزب الهی چشم ببوشد و دم بر نیآورد براحتی جاده شکنجه کمونیستها را صاف کرده و درپوش جعبه عفريت زشت شکنجه را گشوده است. اصولی در مبارزه سیاسی- اجتماعی وجود دارند که اساس جامعه انسانی و متکی بر تجارب بشریت را پابرجا نگهدارند. در غیر اینصورت، عدم رعایت این اصول از انسانها حیوان به تمام عیار می سازد. شاه مانند پینوشه و سوهارتو و هیتلر می گفت ما زندانی سیاسی نداریم. کمونیستها را زندانی سیاسی نمی دانست بنظر وی آنها جنایتکارند و شکنجه آنها را جایز می دانست. رژیم آخوندی همین کار را حتی با غیر کمونیستها و با همه منتقدین و معترضین خود می کرد و می کند. آن روزیکه کشتار کمونیستها مجاز شناخته شد سند قتل عام مخالفین امضاء شده بود. مثنی کوربین و نزدیک بین سیاسی عمق فاجعه و دامنه گسترده این فجایع را درک نمی کردند و هنوز هم نمی کنند. هم اکنون نیز اصلاح طلبان با آزادی فعالیت کمونیستها، با آزادی زندانیان سیاسی کمونیست موافق نیستند. هم اکنون اصلاح طلبان با آزادی پوشش زنان، با تساوی حقوق زن و مرد موافق نیستند. دکتر سروش را نگاه کنید مردی که دانشگاه را به خاک و خون کشید و جهل و خرافات را به دانشگاه حاکم کرد طلبکار از کار در آمده و از جانب اصلاح طلبان به جلو پرتاب می شود تا در خیزش بعدی اجتماعی در راس جنبش قرار گیرد و مبارزه مردم را منحرف کند. وی با نشو و نماهای ورشکسته کارل پوپر در پی نفی مبارزه طبقاتی و تائید استثمار سرمایه داری است. همه آنها که باید به خلق ایران پاسخگو باشند و حساب پس دهند به عنوان طلبکار به میدان آمده اند. نمی شود در مورد این جنایتکاران سکوت کرد و نقش ارتجاعی و خیانتکارانه ای را که نسبت به مردم میهن ما ایفاء کرده اند کتمان کرد. تغییر نظر ممکن است ولی باید متکی بر انتقاد از خود، علمی و

شفاف باشد. تغییر نظر متکی بر جعل و دروغ ادامه همان سیاست گذشته است.

این حقایق در ایران بر کسی پوشیده نبوده است. مامورین دولتی آرامگاه خاوران را در همین سال گذشته با خاک یکسان کردند و کسی از اصلاح طلبان صدایش در نمی آمد. همه ایران زندان کهریزک بود. رژیم جمهوری اسلامی نیز مانند سازمان "سیای" آمریکا دارای زندانهای مخفی است و کسی از جای آن خبر ندارد. در ایران زندانهای متعدد وجود دارد که زیر نظر ارگانهای متفاوت است. دقیقا مانند قرون وسطا که هر اربابی در دخمه ها و زیر زمینهایش زندان و شکنجه گاههای خصوصی داشت و به حقوق دهقانان تجاوز می کرد.

با کشته شدن محسن روح الامینی و کامرانی که از فرزندان منتقد همدستان رژیم جمهوری اسلامی بودند و از آقازاده ها نبودند، فریاد جناح اصول گرا نیز به صدا در آمد. تا لحظه ای که از دیگران می کشتند اصولگرایان با برخورد "اصولی" خود با این جنایات مخالفتی نداشتند. کشتن "کفار" برای آنها جرم نیست عین مصلحت اسلام است. ولی حال که پای خود آنها به میان آمد و دیدند که ماشین آدمکشی جلوی خانه آنها پارک می کند دریافتند که انگار در این مملکت خبر هایی هست. آنها دیدند که از آن "عدل علی" خبری نیست. دستگاه قضائی مرکز دادگستری نیست مرکز بیدادگستری است. کسی در جمهوری اسلامی اگر از خواص نباشد به جان و مال و ناموس خود متکی نیست. نیروی انتظامی اساسا قدرتی ندارد. سازمانهای سرکوب شعبان بی مخی همه قدرت را در دست دارند. کار که به آبروریزی رسید شیخ خامنه ای مدعی شد که باید در زندان کهریزک را که "استاندارد" نبوده است بست. آقای خامنه ای از کجا از وجود یک زندان سری با خبر بوده که حکم بستن آنرا اعلام کرده است؟ وی به کدام مرجع این فرمان را داده است؟ نام کسی که باید فرمان را اجراء کند کیست؟ چرا کسی و یا کسانی را که زندانهای غیر "استاندارد" و سری داشته اند برای کسب اعتماد مردم مجازات نمی کنند؟ زندان غیر "استاندارد" یعنی چه؟ آن زندانهای که "استاندارد" هستند چه نوع زندانهای هستند؟ در زندانی که زهرا کاظمی به قتل رسید و یا کشتار سال ۱۳۶۷ انجام شد روشهای "استاندارد" اجراء می شد؟ صفت "استاندارد" ناظر بر چیست؟ ناظر بر ساختمان زندان است و یا اعمال وحشیانه شکنجه که از حد مجاز تجاوز کرده است؟ حد "استاندارد" اعمال وحشیانه شکنجه و آدمکشی کدام است تا همه بفهمند که از آن مرز نباید پا را فراتر بگذارند؟ گیریم که رهبر از زندان کهریزک با خبر نبوده و این نتیجه خودسری جمعی خودسران رژیم خودسر و بی قانون کنونی است، تکلیف زندان های

درون وزارت کشور و دادگستری چه می شود که هر دو ارگانهای هستند که باید ناظر بر آن باشند که امنیت حفظ شده و بی قانونی صورت نگیرد. چه خوب گفت این ضرب المثل ایرانی "هر چه بگنجد نمکش می زندند وای به روزی که بگنجد نمک".

روزنامه آفتاب یزد در ۸ مرداد ۱۳۸۸ تحت عنوان " دو سال فعالیت غیرقانونی يك بازداشتگاه غیررسمی!" نوشت:

"گروه سیاسی: روز گذشته و در ادامه اظهارنگرانیها نسبت به وضعیت بازداشتگاهها و سرنوشت بازداشتیها، خبر عجیبی بر روی سایت های خبری قرار گرفت. به موجب این خبر، دستور تعطیلی بازداشتگاه کهریزک دو سال پیش

صادر شده اما این مرکز بدون آنکه سازمان زندانها نظارتی بر آن داشته باشد به فعالیت خود ادامه داده است. همزمانی این خبر با انتشار ادعای تعدادی از خانواده های مقتولین حوادث اخیر و نیز صدور دستور تاکیدی رهبری برای تعطیلی بازداشتگاه کهریزک و اذعان نمایندگان مجلس بر غیراستاندارد بودن این بازداشتگاه، بار دیگر نگرانیها در خصوص نقش آفرینی

دستگاههای موازی و گاه ناشناس در ناآرامی های سیاسی را افزایش داده است. همزمان با انتشار اظهارات قائم مقام دادگستری تهران و اظهار تاسف او از عدم تعطیلی بازداشتگاه کهریزک پس از دستور ۲ سال قبل، بعضی از سایت های خبری از پیگیری ادعایی در خصوص وجود بازداشتگاه در طبقه ۴-

وزارت کشور خبر دادند که این مسئله نیز بر دامنه نگرانیها می افزاید. از نکات تامل برانگیز در اظهارات قائم مقام رئیس کل دادگستری آن است که بازداشتگاه کهریزک قبلا هم زیر نظر سازمان زندانها نبوده و دو سال قبل، بعد از آنکه رئیس کل دادگستری از وجود آن مطلع می شود دستور تعطیلی آن را صادر می کند اما فعالیت غیرقانونی و غیر استاندارد این بازداشتگاه تا چند روز قبل ادامه داشته و به گفته قائم مقام دادگستری تهران، به دلیل عدم رعایت بعضی

ضوابط در آن، دستور تعطیلی آن توسط رهبری صادر شده است. دیروز حمید درخشان نیا قائم مقام دادگستری تهران در مراسم معرفی رئیس جدید دادگاه عمومی بخش چهاردانگه اظهار کرد: «ما دو سال پیش جهت نظارت بر حفظ حقوق شهروندی برای سرکشی به بازداشتگاه غیرمجاز کهریزک رفتیم. متأسفانه با مواردی روبه رو شدیم که برای ما غیرقابل توجیه بود. از سازمان زندانها استعلام کردیم» آیا این بازداشتگاه... ادامه در صفحه ۴

## زندان و شکنجه و اعدام از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی بر می خیزد

**همه ایران زندان...**

زیر نظر آن سازمان است و در چارچوب بخشنامه ریاست قوه قضاییه فعالیت می‌کند؟ «که مدیر کل زندان‌های وقت استان به طور مکتوب گزارش داد ما نظارتی بر این بازداشتگاه نداریم و همان موقع ما مراتب را به استحضار رئیس کل دادگستری استان تهران و رئیس هیئت حفظ حقوق شهروندی رساندیم و ایشان مطابق با اختیارات قانونی خود و بر اساس بخشنامه ریاست قوه قضاییه درخواست فوری مبنی بر تعطیل کردن این بازداشتگاه را کردند که باید قاعدتاً این بازداشتگاه یا در چارچوب نظارت سازمان زندان‌ها و رعایت استانداردهای قانونی قرار گیرد یا بلافاصله تعطیل شود اما به دلایلی این کار صورت نگرفت و الان شاهد آن هستیم که رهبر معظم انقلاب اسلامی به خاطر مسائلی که آنجا رعایت نشده، دستور تعطیلی آن را صادر نمودند و این امور برای نظام اسلامی ما هزینه‌های گزافی را به دنبال خواهد داشت. به گزارش ایسنا، وی افزود: «نظامی که برای آن، این همه خون‌های پاک جوانان به زمین ریخته شده و این همه درد که جانبازان عزیز ما دارند تحمل می‌کنند و این نظام که ثمره خون شهیدان از سال ۱۳۴۳ تا الان است، تماماً جهت تحقق یک نظام اسلامی و تحقق قوانین و مقررات اسلام است و این آرزوی همه بوده و هست و نباید کوچکترین تخلفی صورت بگیرد تا به این ارزش‌ها و اعتقادات کوچکترین خدش‌های وارد بشود و دشمن بتواند از آن سوء استفاده نماید و رعایت قانون و آیین دادرسی که تاکید فراوان بر روی آن دارم، توسط همه قضات و همکاران عزیز ما و نیروهای امنیتی و نظامی الزامی است که اگر این‌ها رعایت نشود حقوق من و شما هم مورد تعدی قرار می‌گیرد و فرزندان من و شما نیز در آینده ممکن است گرفتار آسیب‌هایی بشوند که ناشی از عدم رعایت این قوانین است. قائم مقام دادگستری استان تهران در ادامه سخنان خود از دادستان انتظامی قضات درخواست کرد «هر قاضی که برخلاف قانون متهمی را به بازداشتگاه کهریزک معرفی کرده و با وجودی که قضات تکلیف دارند متهمان را در بازداشتگاه‌های قانونی تحت نظارت سازمان زندان‌ها معرفی کنند و با آنها طبق مقررات و قوانین برخورد کنند، تخلفات نیروهای نظامی و انتظامی که قوانین را رعایت نکردند، از طریق مراجع ذیصلاح رسیدگی شود تا افراد خود را ملزم به رعایت قانون ببینند؛ چرا که اگر فقط صرف تعطیلی این مراکز باشد و با متخلف برخوردی نشود به نحوی که هر فردی به خودش جرات بدهد علیرغم تذکر مقامات ذیصلاح خودسری نموده و راه خودش را برود دیگر امنیتی وجود

تخواهد داشت.» درخشان نیا بی‌تفاوتی نسبت به تذکر دادگستری کل استان تهران مبنی بر تعطیلی این مرکز غیرمجاز را مورد انتقاد قرار داد و گفت: «علت این است که یک عده خودشان را فراتر از قانون می‌بینند و دست به خودسری زنند و علیرغم گزارش‌ها به کار خود ادامه داده و متأسفانه امروز همه دچار مشکل شده‌اند. قائم مقام رئیس دادگستری تهران اظهار کرد انتظار ما از همه مسئولان و به ویژه دستگاه قضایی این است که در عمل فقط متکی به قانون بوده، تقوی و درستکاری را در نهایت رعایت کنند و الگو بگیرند تا در جامعه ما آثار آن جاری و ساری بشود.» درخشان نیا رعایت قانون آیین دادرسی کیفری و حفظ حقوق شهروندی را مورد تاکید قرار داد و گفت: «رعایت این قوانین تضمین‌کننده و ضامن حفظ حقوق افراد است، چرا که اگر این قوانین توسط مسئولان و خصوصاً قضات مورد توجه قرار نگیرد، حقوق افراد به آسانی مورد تعدی قرار خواهد گرفت و باید توجه داشت که هر چند این قوانین جزو قوانین شکلی است و جزو قوانین ماهوی محسوب نمی‌شود، اما اهمیت آن کمتر از قوانین ماهوی نیست و این مقررات چارچوبی را قائل شده برای اینکه قضات در مقام رسیدگی در یک خط و مشی مشخص حرکت کنند و از آن خارج نشوند و اگر این قوانین توسط قضات مورد توجه قرار نگیرد، حقوق افراد پایمال شده و مورد تعدی قرار می‌گیرد.» وی بیان کرد: «اصولاً در رعایت قوانین نمی‌توان تفکیک قائل شد، قضات بدون توجه به رتبه و جایگاه مقام، ملزم به رعایت آن هستند. هر فردی در مقام قضا قرار می‌گیرد، چه قاضی که تازه کار قضایی را به عنوان دادیار آغاز کرده یا به عنوان قاضی در دادگاه کیفری باشد، هیچ تفاوتی وجود ندارد. زیرا مسئولیت فوق‌العاده حساس و سنگین است.» قائم مقام دادگستری کل استان تهران در ادامه سخنان خود گفت: «من فکر می‌کنم که دادرسی انتظامی قضات به عنوان مرجعی که به رفتار و عملکرد قضات ما نظارت دارد، ضمانت اجرایی که برای رعایت قانون آیین دادرسی در نظر گرفته را باید بسیار جدی بگیرد و به شدت اعمال کند و رعایت قانون آیین دادرسی برای قضات در تمامی شرایط نظیر عادی و بحرانی الزامی است و قضات موظف هستند این قوانین و قواعد را که ضامن رعایت حقوق مردم و افراد است، مدنظر قرار دهند.» درخشان نیا، قانون حفظ حقوق شهروندی را قانونی دانست که برگرفته از آموزه‌های دینی و قوانین اسلامی است و تصریح کرد: «رعایت این قانون هم جنبه شرعی، هم قانونی و هم انسانی دارد برای همین رعایت آن ضرورت دارد

و هیچ استثنایی برای آن قائل نشده، یعنی گفته نشده که در بعضی از دوره‌ها رعایت بشود و در بعضی از زمان‌ها رعایت نشود یا در فلان منطقه اعمال و در فلان منطقه رعایت نشود.» وی ادامه داد: «نباید تصور کنیم که ما بین قضات در این زمینه نیز استثناء وجود دارد، نباید یک قاضی را استثناء کرد که او بتواند هر کاری را انجام دهد، اما بقیه قضات اگر یک تخلف کوچک انجام دادند، دادرسی انتظامی فوراً از آنها تخلف بگیرد.» لازم به ذکر است گمانه‌زنی‌ها در مورد وجود بازداشتگاه غیررسمی برای نگهداری متهمان حوادث اخیر زمانی تقویت شد که مدیر کل زندان‌های استان تهران اعلام کرد محمد کامرانی از بازداشت شدگان حوادث اخیر هنگام تحویل به اوین در حالی که در صف پذیرش بود - قبل از ورود به زندان اوین - دچار مشکل شد و پس از انتقال به بیمارستان تحویل خانواده خود شد که دو روز بعد فوت کرد.

قائم مقام دادگستری تهران: «بازداشتگاه کهریزک زیر نظر سازمان زندان‌ها نبود و دو سال پیش دستور تعطیلی آن صادر شد یک عده خودشان را فراتر از قانون می‌بینند و دست به خودسری می‌زنند که متأسفانه امروز همه دچار مشکل شدند.» از این گفتار بروشنی بر می آید که هدف سرپوشی بر جنایات آخوندهاست. جنایاتی که در زندان کهریزک صورت می گرفته حداقل به اعتراف خودشان از دو سال قبل روشن بوده و «نمایندگان مجلس بر غیراستاندارد بودن این بازداشتگاه» تکیه کرده بودند. البته زندان کهریزک بنظر ما دارای همه استانداردهای یک رژیم مذهبی بوده است و مانند سایر زندانهای رژیم بر اساس قوانین قصاص پابرجا هستند. هم اکنون هم زندانهای شبیه آن در سراسر ایران وجود دارند. هر کمیته چی یک زندان دارد و با ارباب و تهدید مردم را چپاول می کند. قانونی وجود ندارد تا از حقوق مردم با اتکاء به نیروی انتظامی حمایت کند. نیروی انتظامی فاقد قدرت است. قائم مقام رئیس دادگستری تهران خود اعتراف می کنند: «علت این است که یک عده خودشان را فراتر از قانون می‌بینند و دست به خودسری زنند و علیرغم گزارش‌ها به کار خود ادامه داده و متأسفانه امروز همه دچار مشکل شده‌اند.»

تأسف آقای حمید درخشان نیا ریاکارانه است. در یک حکومت متکی بر قانون فوراً این افراد خودسر را که از زمان استقرار جمهوری اسلامی در همه جا وجود دارند و دست دراز شده رژیم اند دستگیر کرده و علناً محاکمه می کنند و به مردم می شناسانند. این عده با اتکا به کدام نیرو و پشتوانه خویش را فراتر از قانون می دانند؟ بستن زندان کهریزک که... ادامه در صفحه ۵

**رای ۷۳ میلیون بی ارزش تر از رای ولی فقیه است**

**همه ایران زندان...**

البته دروغی بیش نیست تا زمانی که این افراد "خودسر" به خودسری مشغولند و دستگیر نمی شوند چه تاثیری دارد؟ زندان کهریزک که بخودی خود یک ساختمان است و گناهی نکرده است که درش را ببندند. مهم مجازات کسانی است که حداقل دو سال است خودسری می کنند و فعال مایشاء اند و مردم را می ربایند، به دختران و حتی مردان تجاوز کرده، شکنجه می دهند و می کشند و راست راست راه می روند و مورد تعقیب قرار نمی گیرند. همین سکوت در مقابل این آدم ربایان شکنجه گر، قاتل و خودسر نشانه آن است که رژیم جمهوری اسلامی به آنها نیاز دارد تا از وجودشان بعد ریختن آب از آسیابها مجددا استفاده کند. اگر ادعای این آقایان صحیح باشد نیروی خودسر کسی است که حتی حرف آنها را نیز نمی خواند، خودسر عمل می کند و به نظام ضربه می زند. این خودسرها علیرغم دستور رهبری بیش از دو سال است که با خودسری زیر بار حرف کسی نمی روند و تابع قانون نمی شوند، پس به چه دلیل این خودسرها دستگیر نمی شوند و روانه زندان کهریزک نمی گردند؟ زیرا که رژیم جمهوری اسلامی بر اساس بی قانونی و خودسری استوار است. این رژیم متکی بر قوانین زمینی نیست، متکی بر قوانین الهی است که مفسرش آخوندها هستند. زندان کهریزک زمانی درش بسته می شود که رژیم جمهوری اسلامی سرنگون شود.

\*\*\*\*\*

**نقش مردم یا...**

مولد عامل اساسی انسان است. بدون انسان وسایل و افزار تولید اجسامی بی جان اند که اگر بکار نیفتند راه نیستی و انهدام می پیمایند. اگر صحیح است که تاریخ جامعه، تاریخ نیروهای مولد است و در میان نیروهای مولد انسان عامل اساسی است، در این صورت تاریخ آفریده انسانهایی است که با بکار انداختن وسایل و افزار تولید، نعم مادی تولید می کنند.

توده های خلق آفریننده تاریخ اند زیرا با کار و زحمت خود ارزش های مادی و معنوی می آفرینند، افزار تولید را با تجارب خود در کار تولیدی و کسب مهارت تغییر می دهند. نیروهای مولد راتکامل می بخشند همین تغییرات افزار تولید، اگر چه هر بار ناچیز بنظر می رسند، طی قرنهای زمینه را برای تحولات مهم علمی و فنی فراهم می آورند. توده های خلق آفریننده تاریخ اند زیرا با فعالیت خود کلیه وسایل لازم زندگی اجتماعی را ایجاد می کنند و پیوسته شرایط مادی ادامه تکامل جامعه را تدارک می بینند. انگلس می نویسد:

"هرگونه تغییری که در قشرهای بالا و غیر مولد جامعه روی دهد، جامعه نمی تواند بدون طبقه تولید کنندگان وجود داشته باشد. بنابراین، این طبقه در هر شرایطی ضروری است اگر چه ناگزیر زمانی فرامیرسد که دیگر طبقه نخواهد بود و تمام جامعه را در بر خواهد گرفت."

اگر طبقه تولید کننده نباشد چرخ تاریخ از حرکت می ایستد.

در انقلاب کبیر اکثر روسیه و چین تکیه بر توده های مردم بود. حزب کمونیست برای تحولات درون جامعه به بسیج این نیروهای مردمی نیاز داشت. آنها به یاری مردم که اکثریت عظیم زحمتکشان بودند جامعه بشری را تغییر دادند و ثابت کردند که می شود نظام دیگری نیز مستقر کرد که مبتنی بر مالکیت خصوصی بر وسایل تولید نباشد. آنها ثابت کردند بدون سرمایه دار هم می شود کشور را اداره کرد. بدون روحانیت هم می شود کشور را رهبری نمود. در این ممالک دیکتاتوری پرولتاریا به جای دیکتاتوری سنتی بورژوازی گذاشته شد و در هر مرحله از تحول این کشورها دیکتاتوری پرولتاریا دیکتاتوری اکثریت زحمتکشان نسبت به اقلیت استثمارگران سرنگون شده بود. تاریخ نشان می داد که تنها با تکیه به نیروی توده مردم می شود کوه ها را جا به جا نمود.

**روحانیت و توده ها**

روحانیت معتقد است که مردم نقشی در سازندگی تاریخ ندارند. خود مردم را خدا با خلق آدم و حوا آفریده است. حوا نیز از دنده چپ آدم درست شده است. سرنوشت مردم در دست خداست و بد و خوب را خدا تعیین می کند. مردم علی الاصول از نظر فکری صغیرند و قادر به گزینش راه درست نیستند و تمایل به سقوط در منجلاب و زشتیها دارند. مردم بالقوه خطرناک، منحرف و فاسدند. مردم یک گله ول و وحشی تلقی می شوند که برای رهنمائی به پیامبران نیاز دارند تا آنها را براه راست هدایت کنند. هرگاه پیامبران غیبت کنند مردم وحشی و فاسد مانند افسانه "سدوم و گومورا" در قعر تباهی و فساد سرنگون می شوند.

اینکه علم امروز ثابت کرده است که ساختمان ژنهای انسانها متفاوت است و بر اساس ساختمان آنها می توانند نوع خویشاوندی و منشاء بشری را پیدا کنند و از این کشف مهم در تعقیب جنایتکاران استفاده می شود برای روحانیت دلیل قاطعی نیست تا از پراکندن افسانه بی اساس آفرینش دست بردارد. زیرا روحانیت حاضر نیست نانش را آجر کند. به مفتخوری عادت کرده است و هدفش در این است که درجه فهم و شناخت مردم را نازل نگهدارد. آنها مبلغ نادانی ذاتی مردم هستند. در افغانستان که اسلام کم و بیش واقعی بر سر کار است حتی آموزش مردان چه برسد به

زنان در مدارس کفر محسوب می شود. انسان آگاه، انسان مسلح به علم برای روحانیت خطرناک است. روحانیت به رمه نیاز دارد که نقش آنها را به عنوان چوپان ببیند. بسیجی و پاسدار نیز می توانند نقش سگ گله را ایفاء کنند.

باین جهت توده مردم در حکومت مذهبی چه در دوران حکومت کلیسای قرون وسطی، چه در درون یهودیت و چه در درون اسلام ارزشی ندارد. پروردگار در مرکز تحولات است و در عرصه سیاست عملی، روحانیت مهار همه چیز را به دست دارد و از هیچ جنایتی رویگردان نیست. آنها نقش مردم را بی اهمیت، رای مردم را بی ارزش و توده مردم را جاهل و نادان تعریف می کنند. هیچوقت برای روحانیت "میزان" رای مردم نبوده و نیست. رای مردمی برای آنها آنگاه "میزان" است که حرف آنها را بزند. اگر مردم از حریمی که روحانیت برایشان خلق کرده است پا بیرون بگذارند و نظر مستقل خویش را بیان کنند آنگاه رای مردم دیگر "میزان" نیست، ضد پروردگار است، ضد دین است، کفر است و مستوجب مجازات باشد. جمهوری اسلامی که برای رای مردم ارزشی قایل نیست طبیعتاً حقوقی را نیز برای آنها برسمیت نمی شناسد.

مذهبیون که اصلاح طلبان مذهبی هستند و اساساً از طبقات بورژوازی نشأت می گیرند نمی توانند در عین اعتقاد به وجود خدا در عین حال چشمشان را بر واقعیت ببندند. آنها به جهت منافع طبقاتی خویش، به نیروی کار مردم نیاز دارند، به نیروی کار کارشناس نیاز دارند، آموزش دانشگاهی را ارج می نهند زیرا برای طبقه بورژوازی این نیروها در تولید ثروت شان نقش موثر بازی می کنند. آنها می خواهند مذهب را با زمان تطبیق دهند، یعنی اینکه تحمیق مردم را زیرکانه تر و نه احمقانه انجام دهند. زیرا تحمیق احمقانه و با قلدری خطر مقاومت مردم و باز شدن چشم و گوش آنها را به همراه دارد. این عده به نیروی مردم تکیه می کنند و به این نیرو در خدمت منافع خودشان نیاز دارند. آنها بطور کلی نافی نیرو و نقش مردم نیستند. معتقدند که باید به رای مردم اهمیت داد و آنرا به حساب آورد زیرا موجب تحکیم نظام خواهد بود. آنها رای مردم را مشروط قبول دارند. برای مردم مشروط احترام قایلند، آنها رای مردم را "میزان" می دانند و به آن تکیه می کنند زیرا می دانند که مردم در اوضاع کنونی از نظر ایدئولوژیک زیر سلطه فکری آنها دست و پا می زنند. حال اگر روزی رای مردم طوری شود که بخواهد منافع آنها را جارو کند فریاد بر می آورند که در رای مردم تقلب شده است. تعریف آنها از مردم تعریف هواداران و یا آن دایره کوچک و بزرگی است که حامیان فکری... ادامه در صفحه ۶

**صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم**

**نقش مردم با...**

و یا تحت تاثیر آنها را در بر می گیرد.

**بورژوازی و توده ها**

در انقلاب کبیر فرانسه بورژوازی با تکیه بر طبقه سوم که دهقانان و کارگران بودند بر ضد سلطه کلیسا نخست توسط روشنگران دوران روشنگری بپاخاست و سپس با توسل به قهر انقلابی مذهب را که متحد فنودالیسم بود و سد راه تکامل اجتماع محسوب می شد و با خرافات و جادو جمیل حکومت می کرد از سلطه قدرت به زیر کشید. برای نخستین بار انسان در مرکز توجه قرار گرفت و واقعیت‌های زمینی بر افسانه‌های آسمانی پیروز شد. دیگر نمی شد با نقل قول از خدا بهر جنابیتی دست زد و با اسلحه تکفیر و تهدید و فشار فضائی مسموم و ترس آور برای مقاصد شوم کلیسای کاتولیک ایجاد کرد. انسان به حقوقی دست یافت که حقوق شهروندی وی محسوب می شد. به حیثیت انسان احترام گذاشته شد و بتدریج حقوق بشر و قوانین حقوقی و فرهنگی جامعه مترقی بورژوائی آنروز جای خویش را باز کرد و جامعه را به جلو کشید. بتدریج مجلس پدید آمد و مردم می توانستند در انتخابات شرکت کنند و نمایندگان خویش را قانونا به مجلس بفرستند. برای اولین بار در انقلاب فرانسه بیان شد که قدرت مردم اساس است و قانون از خواست مردم نشأت می گیرد. رای انسان برتر از رای پروردگار شد. دست دین از دولت کوتاه گردید و به امر خصوصی زندگی مردم بدل گردید. کلیسا عقب نشینی کرد و میدان را برای طبقه بورژوازی گشود. بورژوازی به نیروی توده نیاز داشت. بدون توسل به شعارهای دموکراتیک و عدالتخواهانه بورژوازی نمی توانست توده مردم را بر ضد روحانیت بسیج کند و دست فنودالها را از تولید کوتاه نماید. حتی تا به امروز نیز این بورژوازی که پرچم لیبرالیسم را بدور افکنده است هنوز خود را پشت مردم پنهان می کند و خود را نماینده قاطبه مردم جا می زند.

**مصلحت اسلام و نفی توده ها**

وقتی در ایران انتخابات با تقلبات پی در پی به نفع احمدی نژاد و خامنه ای به پایان رسید. فوراً سران روحانیت خود را جلو انداخته و مدعی شدند که شرکت ۸۵ در صد مردم در انتخابات مشیت محکمی بدهان اجانب بود و نشان داد که این حکومت تا به چه حد مورد احترام و علاقه مردم ایران است. آنها از شرکت وسیع مردم در انتخابات برای نشان **مشروعیت** رژیم جمهوری اسلامی کمک می گرفتند و ساعتها و روزها بر این اساس تبلیغ کردند.

علی اکبر ولایتی مشاور رهبر در امور خارجی حتی مدعی شد: «مشارکت گسترده و ۸۵ در صدی مردم ایران در انتخابات اخیر

ریاست جمهوری بیانگر ایمان و اعتماد ایرانی ها به نظام است».

در تاریخ ۱۳۸۸/۳/۲۵ خبرگزاری ایرنا گزارش داد: «رئیس مجمع نمایندگان استان سمنان انتخابات ریاست جمهوری با ۸۵ در صد مشارکت مردم را بهترین نماد دموکراسی خواند».

در بیانیه جامعه اسلامی نمایندگان ادواری مجلس شورای اسلامی که از حماسه بیاد ماندنی و بی بدیل خلق صحبت می شود می آید: «بی شک حضور قریب به چهل میلیون نفر یعنی ۸۵ در صد از واجدین شرایط در پای صندوق های اخذ رای مهر تائیدی بر مردم سالاری دینی حاکم بر این کشور است». هیات رزمندگان اسلام با صدور بیانیه ای نوشت: «رای ملت ایران به یک یا چند نفر نبود، رای به یک یا چند جناح نبود. رای قاطع ملت بزرگ ایران به آرمانهای اصیل انقلاب، راه روشن امام خمینی... بود».

جبهه اصولگرایان در بیانیه خود نوشت: «امروز شما ملت بزرگوار با خلق یک حماسه ملی بی نظیر به جهانیان ثابت کرده اید که تحت هیچ شرایط حاضر نیستید دست از پشتیبانی اسلام و انقلاب و ولایت بردارید...». در بیانیه جامعه روحانیت مبارز می آید: «شرکت بی سابقه مردم شریف ایران در انتخابات بار دیگر نظام دینی مردمی را به عنوان یک مدل جدید موفق حکومتی به جهان عرضه کرد».

این پرگوئی ها برای کسانی که از اساس با نقش مردم دشمنی داشته برای انسان احترامی قابل نیستند و رای مردم برایشان پیشیزی ارزش ندارد از این جهت مصلحت بود تا تبلیغات سیاسی بکنند و شیپور عوامفریبی را به دهان بگیرند. وقتی مردم میلیونها به خیابانها ریختند و به انتخابات تقلبی اعتراض کردند و خواهان ابطال انتخابات ضد مردمی شدند، وقتی مردم بیان کردند که حکومت تقلبی فاقد مشروعیت است زیرا مورد تائید مردم نیست. روحانیت بزبان محمد یزدی رئیس سابق قوه قضائیه و عضو شورای نگهبان و همدست احمد جنتی و مصباح یزدی مدعی شد که **مشروعیت** نظام جمهوری اسلامی از مردم نشأت نمی گیرد. آنها مشروعیت خویش را از خدا دارند. معلوم نیست این ریاکاران که تا دیروز از حضور میلیونی مردم در انتخابات سرمایه تبلیغاتی برای نظام تبهکار جمهوری اسلامی ساخته بودند چگونه بیکباره نقش همان مردم را که مبنای مشروعیت آنها بودند با بی شرمی به صفر رساندند و مدعی شدند که **مشروعیت** خویش را نه از مردم بلکه از اسلام می گیرند.

از این ریاکاران باید پرسید که اگر شما برای رای مردم و تصمیم آنها ارزشی قابل نیستید به چه مناسبت اساسا انتخابات برگزار می کنید؟ اگر نتایج انتخابات برای شما فرقی نمی کند و اکثریت و اقلیت آراء تعیین کننده نیست

به چه مناسبت مردم را تشویق به شرکت در انتخابات می کنید و بیانیه های آنجانی صادر می کنید؟ حتی شمامی خواستید به جوانان ۱۵ ساله نیز حق رای دهید تا تعداد شرکت کننده در انتخابات افزایش یابد. تنها بعد از اینکه کارشناسان شما به شما گوشزد کردند که جوانان همه به میر حسین موسوی رای می دهند و این تصمیم شما حکم تیر خلاص را برایتان دارد از آن صرف نظر کردید.

بهر صورت شما ثابت کردید که ریاکاری و بر اساس مصلحت روحانیت نیروی مردم را به حساب می آورید و یا نفی می کنید. شما تاجرید و کاسیکار و کسی که تا به این نسبت به مردم کشورش بیگانه است، کسی که تا به این حد دشمن مردم کشورش است، کسیکه تا به این حد از مردم کشورش می ترسد تنها می تواند به اجانب تکیه دهد.

\*\*\*\*\*

**باهشیاری برزمیم...**

مخملی تدارک ببینند و جنبش انقلابی مردم میهن ما را به زیر چتر تبلیغاتی و نفوذ خود در آورند. جالب این است که کسی در جهان ایراد نمی گیرد که امپریالیستها رسماً در کنگره خود بودجه ای برای دخالت در امور داخلی یک کشور عضو سازمان ملل متحد تعیین کرده اند و می خواهند حکومت بر سر کار را سرنگون کنند. ظاهراً امپریالیستها از حق ویژه در مجامع جهانی برخوردارند. امپریالیستها خود را آقای جهان و پلیس جهانی می دانند و به امر و نهی اشتغال دارند.

امپریالیستها در این زمینه به ایجاد سازمانهای غیر دولتی تکیه می کنند که باید برای تحقق حقوق دموکراتیک مبارزه کنند. معمولاً در ممالک نظیر ایران که همه حقوق دموکراتیک، شهروندی و ابتدائی مردم بیرحمانه بزیر پا گذاشته می شود و حتی بی شرمانه در زندگی خصوصی مردم به عنوان امر به معروف و نهی از منکر دخالت می شود، مقاومت در مقابل رژیمهای مستبد، خودسر و فاقد قانون امری طبیعی و خواست عمومی و طبیعی مردم، خواستی محقانه و قابل دفاع است. امپریالیستها بر این خواستههای محقانه سوار می شوند و در فکر پختن سوپ خود هستند. حزب ما تاکتیک خنثی کردن این دسیسه های امپریالیستی را که از آنها انقلابات مخملی را بیرون می کشند و سرنوشت کشوری را بزیر سلطه امپریالیستها می برند در تاکتیک تلفیق مبارزه دموکراتیک با مبارزه ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی دید و پیشنهاد داد. در عرصه این مبارزه است که سره از ناسره شناخته می شود. از این تاکتیک مادران صلح در حمایت از جنبش فلسطین دفاع کردند که مورد سرکوب رژیم جمهوری... ادامه در صفحه ۷

**باهشیار ی برزمیم...**

اسلامی قرار گرفتند. معلوم شد آنها جنبش غیر خودی را حتی با شعارهای "بی ضرر" بر نمی تابند. این حقیقت نشان می دهد که دوری رژیم از مردم بحدی است که زمینه سوء استفاده امپریالیستها را در شرایط فقدان سازمان پر نفوذ حزب طبقه کارگر و قلع و قمع انقلابیون بحد اکثر فراهم می آورد. رژیم خود بطور عینی و سفیهانه مشوق و زمینه ساز براندازی نرم است.

اگر تصور کنیم که امپریالیستها با این همه قدرت مالی و کارشناسها و عوامل خود فروخته چه آنها که مواجب بگیر آنها هستند و چه آنها که شستشوی مغزی داده شده اند ۳۰ سال است که ساکت نشسته و تلاشی برای اخلاص در جنبش مردم میهن ما نمی کنند دچار خوشخیالی بی حد و مرزی شده ایم. امپریالیستها شبکه جاسوسی خویش را از زمان شاه در ایران گسترده اند و عوامل آنها در بسیاری مقامها و صفوف اپوزیسیون و حاکمیت رخنه کرده اند. امپریالیستها و صهیونیستها گزارشات تحقیقاتی در مورد ایران توسط کارشناسان خویش تهیه کرده و برنامه های دراز مدت تنظیم کرده اند. آنها تلاش دارند در درجه اول در عرصه سیاسی و ایدئولوژیک نظریات خویش را جا بیاندازند. آنها برای پیشبرد مقاصدشان از همه ترفندها استفاده می کنند. ابزار کار آنها به جز عوامل مستقیمی که در جنبش دارند رسانه های خارجی و استفاده از شبکه اینترنت است. آنها روشنفکران با شهرت اپوزیسیون را می خزند. تا کنون نظریات به سمت رادیوها و تلویزیونهای خارجی جلب بود در حالیکه شبکه اینترنت وسیله مهمی برای جنگ روانی و شستشوی مغزی و آمادگی روان اجتماعی "مقبول و مطلوب" است.

همزمان با جنبش مترقی و دموکراتیک ۲۲ خرداد برنامه های جستجوگر گوگل سریعتر گشت، آنتهای رو به ایران تقویت شدند، حتی اجازه نمایشات اعتراضی علیه رژیم جمهوری اسلامی گرفتن به سادگی میسر بود.

دسیسه های ارتجاع در جنبش عظیم ۲۲ خرداد برای منحرف کردن این جنبش در عرصه اینترنت و کنترل آن بروشنی مشخص بود. آنها عبارت بودند از شایعه پراکنی بر ضد نهضت فلسطین در زیر پوشش "میهنپرستی ایرانی"، "ایرانیت" که سیاست روشن اسرائیلیها و سلطنت طلبان در ایران است، حمله به چین، روسیه، لبنان، ونزوئلا، بولیوی، کوبا، کره شمالی و... که در خدمت گذاری به امپریالیست آمریکا و اسرائیل صورت می گیرد، پخش تصاویر جعلی در اینترنت در مورد پرتاب مردم از روی پل به زمین که مربوط به جنایات صدام حسین در عراق بوده است و ادعای اینکه این کار توسط بسیجها در ایران صورت گرفته است، تیر خوردن جنینی که توسط صهیونیستها در نوار

غزه صورت گرفته بود و نوشتن آن بیای جمهوری اسلامی، حمله به سوریه و حزب الله و حماس که حکومت احمدی نژاد را برسمیت شناخته اند و سکوت در مقابل ترکیه، کویت، بحرین، لبنان و بسیاری ممالک آمریکای لاتین و اروپا نظیر سوئد، فرانسه، آلمان، ایتالیا، اسپانیا که آنها نیز حکومت ایران را برسمیت شناخته اند. حمله به چین و روسیه به عنوان مدافعان رژیم جمهوری اسلامی و دامن زدن به تضادهای فرعی که منافع امپریالیستها و صهیونیستها را تامین می کند نمونه هایی از این دسیسه های صهیونیستی امپریالیستی است.

تا لحظه کنونی کشوری یافت نشده است که حکومت ایران را برسمیت شناخته باشد. شاید منظور سلطنت طلبان و عوامل ارتجاع بین المللی و انقلاب مخملی در این عرصه فقط اسرائیل باشد. زیرا حتی اوامان نیز با سیاست محتاطانه، آگاهانه پیشنهاد عدم مداخله در امور داخلی ایران را طرح کرد که بطور ضمنی پذیرفتن وضعیت حاکم است. پس این جار و جنجال ارتجاع جهانی، دلسوزی برای نتیجه انتخابات ایران نیست. همه این ضد دموکراتها و ضد بشرها در مورد انتخابات دموکراتیک مردم فلسطین که منجر به کسب اکثریت برای سازمان حماس شد سکوت کرده اند و برعکس به مردم فلسطین گرسنگی می دهند تا رای شان را عوض کنند. ارتجاع سعی می کند در سایتها مترقی و وبلاگهای انقلابی با تفسیرهای ارتجاعی و هواداری از صهیونیسم و امپریالیسم و سلطنت طلبی نفوذ کند. ارتجاع یاران مامور خویش را بسیج می کند تا همه آنها خود را به عضویت این وبلاگها در آورند و در آنها فعال شوند. ارتجاع این کارها را با همان ۸۰ میلیون دلار آمریکائی تامین می کند و صدها نفر فارسی نویس و مسلط به زبانهای خارجی را در اختیار دارد که کارشان فقط دامن زدن به آشفته فکری و جنگ روانی در وبلاگهاست. این کار با برنامه ریزی دراز مدت انجام شده است. هدف آنها از کار انداختن وبلاگهای انقلابی است. هر چقدر این وبلاگها مواضع روشنتر و انقلابی تر داشته باشند حملات ویروسی به آنها از نظر فیزیکی و از جنبه نظری وسیعتر و مداومتر است. جنگ الکترونیک یک جنگ نظری است که مانند هر جنگی به نیرو و سازماندهی نیاز دارد. حزب ما شاهد این جنگ الکترونیکی بوده است و می فهمد که بسیاری از این مراکز عقیده سازی از مدتها قبل توسط صهیونیستها و امپریالیستها ساخته و پرداخته شده بودند تا در این گونه مواقع از آنها بتوانند حداکثر استفاده را بنمایند. شبکه مسموم اینترنت به سوی ایران نشانه می رود. در فیس بوک و تویتور مامورین خفته امپریالیستها و صهیونیستها تحت عناوین خنثی و غیر سیاسی برای چنین روزهایی سرباز گیری می کردند

و از سالها قبل آماده می شدند. آقای منشه امیر بعد از رسیدن به سن بازنشستگی راهی خارج از اسرائیل شد تا زمینه هماهنگی بین این رسانه های گروهی و شبکه اینترنتی را با کمک موساد فراهم آورد و در اپوزیسیون ایران در خارج رخنه کند. همه این شبکه های مشکوک بیکباره در کنار سایت های انقلابی برای تأثیر گذاری منفی در جنبش فعال شدند. بیکباره در خارج از کشور توسط مراکز غیبی که پوشش تبلیغاتی مهمی داشتند آکسیونهای اعتراضی با شعارهای مشکوک گذارده شد. همه این واقعات بیان مبارزه طبقاتی میان نیروهای انقلابی ایران و عمال وابسته به اجنبی و یا فریب خوردگان آنهاست.

تاکتیک نیروهای انقلابی چگونه باید باشد؟ این پرسشی است که ما باید در مقابل خود قرار داده و پاسخ مناسب آنرا بیابیم.

در کنار وبلاگها و فیس بوکها و تویتورها و یوتوبها و سایتهای مسموم و مشکوک که خود را پشت نظریات مقبول پنهان کرده اند هستند نیروهای انقلابی و دموکراتی که از همان ابزار برای ترویج نظریات خویش و تأثیر در جنبش مردم ایران استفاده می کنند. ابزار اینترنتی بخودی خود ماهیت انقلابی و یا ارتجاعی ندارد مهم آن است که چه سیاستی آنها را رهبری می کند. از نظر رژیم جمهوری اسلامی هر دوی این عرصه ها ضد اسلامی است و با هر دوی آنها با همان تیغ سانسور و سرکوب روبرو می شود.

نیروهای انقلابی باید با تجزیه و تحلیل از سیاستهای امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه جهت و هدف تبلیغات آنها را پیدا کرده و در سایتها خویش افشاء نماید. باید نظر نیروهای مردمی را در ایران به این حقیقت جلب کرد که امپریالیستها و صهیونیستها تلاش دارند تحت نام "میهنپرستی" و دامن زدن به ناسیونالیسم مردم ایران را بر ضد اعراب و بویژه جنبش فلسطین تحریک کنند و همکاری نزدیک پاره ای ممالک آمریکای لاتین را با جمهوری اسلامی وسیله ای کنند تا ونزوئلا را که یکی از دموکراتیک ترین ممالک جهان است و سابقه و تداوم و تکرار انتخابات آزاد مردمی در آنجا در تمام تاریخ آمریکای لاتین که زیر ساطور آمریکا خون می گیرد نظیر نداشته است از جنبه تبلیغاتی آلوده گردانند. گرایشات امپریالیستی و صهیونیستی تلاش دارند شعار مرگ بر روسیه و چین را جایگزین مرگ بر آمریکا و اسرائیل نمایند در حالیکه خطر نزدیکی که ایران را تهدید می کند نه از جانب چین و نه از جانب روسیه است این خطر از جانب آمریکا و اسرائیل است بعد از انقلاب بهمین در ایران است که با تازاندن صدام به ایران آغاز شد و تا بامروز نیز دستور آن در روی میز کار روسای جمهور آمریکا قرار دارد. امپریالیست آمریکا با پایگاههای نظامی خویش در اطراف ایران و حضور نظامی... ادامه در صفحه ۸

**دست امپریالیستها از ایران کوتاه باد**

**باهشیاری برزمیم...**

خویش در امارات عربی، بحرین، ترکیه، پاکستان، عراق، آذربایجان، گرجستان، کویت و افغانستان، ممالک آسیای میانه خطری جدی برای میهن ما محسوب می شوند. اتفاقاً مقاومت نسبی روسیه و چین در قبال زورگویی بی حد و مرز آمریکا در مقابل تحریمهای بی حد و مرز و قلدرمنشانه آنها علیه مردم ما عاملی بود که از تصمیم تجاوز امپریالیستها و صهیونیسم جهانی به ایران جلو گرفته است. اینکه این دو کشور امپریالیستی منافع خویش را در نظر داشته و در فکر غارت ایرانند بر کسی پوشیده نیست ولی ندیدن تضادهای امپریالیستی و خطر بالفعلی که ایران را از جانب آمریکا و اسرائیل تهدید می کند نمی تواند امر اتفاقی و تنها ناشی از سفاقت سیاسی باشد. برگرداندن جهت مبارزه علیه روسیه و چین و سپس ونزوئلا و بولیوی، کوبا و... نشان از دستان کثیفی است که در جنبش مردمی ۲۲ خرداد در پی خرابکاری هستند. هدف تبلیغات صهیونیستی در اینترنت، تقویت این گرایش انحرافی در ایران است که بخشی از سیاست انقلاب مخملی دشمنان مردم ایران را تشکیل می دهد. عمال صهیونیستها در اینترنت برای همه وبلاگهای سیاسی غیر مهم نیز بنام خواننده بی طرف مقالات بودار و انحرافی می فرستند تا فضائی کاذب ایجاد نمایند. مسئولین این وبلاگها وقت آنرا ندارند که همه تفسیرات و مقالات ارسالی را کنترل کنند. عملاً با این کار سیاست فلج کردن وبلاگها و سایتهای مترقی را در پیش گرفته اند. این نشانه آن است که لشگری در این جبهه تبلیغاتی آماده به کار شده است و از قبل برای روز مبادا برنامه ریزی کرده است.

البته رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی با توهین و تحقیر مردم، با ریاکاری و ممانعت از شکوفائی مبارزه ضد صهیونیستی و ضد امپریالیستی در ایران، با زیر پا گذاردن حقوق مردم زمینه این دسیسه چینی ها را بر ضد ایران فراهم می کند. هر چه درجه سرکوب رژیم افزایش یابد خطر به انحراف کشیده شدن مردم در یک مبارزه نابرابر و بدون رهبری منظم و قدرتمند کمونیستی افزوده تر می شود. راه مبارزه با این انحرافات و جدا کردن سره از ناسره تکیه مقتضی بر مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی و توجه به ارتباط بلاواسطه جنبش دموکراتیک با مبارزه ضد امپریالیستی است. راه خنثی کردن تحریکات و دسیسه های امپریالیستی پیوند جنبش دموکراتیک عمومی مردم با جنبش کارگری از طریق طرح خواستههای کارگران است. راه مقابله با دسیسه دشمن توجه به صحت اخباری که باید توزیع شود، مضمون شعارها و اعلامیه هائی است که گروه ها و شخصیتها می دهند و امتناع از آب ریختن به

آسیاب امپریالیستها و صهیونیستها است. مبارزان خارج از کشور باید از همکاری با مراکز بی هویت و مشکوک خود داری کنند. مراکزی که اتفاقاً از امکانات تبلیغاتی فراوانی برخوردارند و مانند فارچ از زمین روئیده اند و دارای هیچ پیشینه سیاسی نیستند باید به زیر ذره بین گرفته شوند. ولی بدانیم که این مراکز بدون حضور ایرانیان کاری از پیش نخواهند برد.

در جنبش ۲۲ خرداد مردم ایران امکانات شبکه اینترنت و اهمیت جنگ الکترونیکی را درک کردند. مردم ایران حاضر نشدند بزیر پرچم شاه پرستان اجنبی پرست بروند، مردم ایران هشیاری لازم را از خود نشان دادند ولی بودند و هستند اقلیت مشکوکی که تلاش دارد جنبش را به بیراهه بکشد و به دست دراز شده صهیونیسم بین الملل بدل کند.

باین جهت شعار **“مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین”** یکی از شعارهای افشاء کننده است. در این عرصه باید از ابتکارات جدید استفاده کرد و در عین حمایت از مبارزه دموکراتیک مردم ایران آنرا با هشیاری پاکیزه نگهداشت. باید دانست که مبارزه ای که در گرفته است بر سر کسب سرکردگی در این جنبش نیز هست. نمی شود به بهانه خطراتی که وجود دارد از شرکت در جنبش امتناع کرد و آنرا در بستان در اختیار دشمن گذاشت. ما در این جنبش بسیار خواهیم آموخت و کادرهای با تجربه برای فردای آزاد ایران پرورش خواهیم داد. مبارزه در جایی که خطر وجود ندارد آسان است ولی ما کمونیستها برای غلبه بر مشکلات و مصائب ساخته شده ایم و از سرشت ویژه ایم.

مرگ بر امپریالیسم و صهیونیسم زنده باد مبارزات دموکراتیک و اعتراضات توده ای مردم ایران سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی.

\*\*\*\*\*

**هرچه بگنند نمکش میزنند...**

جمهوری اسلامی می توانست و می تواند با اسلحه تکفیر کار خویش را همواره توجیه کند و به زور شکنجه اسراء را به توبه وادارد و برایشان مدرک و سند تهیه ببیند. فراموش نکنیم که همین جمهوری اسلامی دسته دسته با این منطق آدم می کشت که بی گناهان به بهشت می روند و خطا کاران به سزای اعمال خود رسیده اند. در قاموس اسلام اصلی به عنوان اصل برائت برای مردم تا زمانیکه عکس آن ثابت نشده است وجود نداشت و ندارد. ولی همین جمهوری اسلامی که چنین می کرد حال مجبور است از ترس نفرت عمومی و مقاومت مردم و فشار جهانی رنگ عوض کند و مودیانه رفتار کند و تقیه نماید.

روزنامه آفتاب یزد در ۸ مرداد ۱۳۸۸ تحت عنوان “ دو سال فعالیت غیرقانونی یک بازداشتگاه غیررسمی” فاش ساخت:

“... روز گذشته و در ادامه اظهارنگرانیها نسبت به وضعیت بازداشتگاهها و سرنوشت بازداشتیها، خبر عجیبی بر روی سایتهای خبری قرار گرفت. به موجب این خبر، دستور تعطیلی بازداشتگاه کهریزک دو سال پیش صادر شده اما این مرکز بدون آنکه سازمان زندانها نظارتی بر آن داشته باشد به فعالیت خود ادامه داده است.

... از نکات تامل برانگیز در اظهارات قائم مقام رئیس کل دادگستری آن است که بازداشتگاه کهریزک قبلاً هم زیر نظر سازمان زندانها نبوده و دو سال قبل، بعد از آنکه رئیس کل دادگستری از وجود آن مطلع می شود دستور تعطیلی آن را صادر می کند اما فعالیت غیرقانونی و غیر استنادارد این بازداشتگاه تا چند روز قبل ادامه داشته و به گفته قائم مقام دادگستری تهران، به دلیل عدم رعایت **بعضی ضوابط** در آن، **دستور تعطیلی آن توسط رهبری صادر شده است.**”

خبرگزاری ایرنا به بازگویی نظریات آقای جلالی سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی پرداخت و نوشت: “اعضای این کمیته تاکید دارند که باید با دیگر بازداشت شدگان نیز طبق قانون برخورد شود، البته طبق قانون ظرف ۲۴ ساعت به آنها باید تفهیم اتهام شود و امکان برخورداری از وکیل را نیز دارا باشند و به دادگاههای مربوطه معرفی شوند تا هر چه زودتر مراحل قانونی لازم برای آنها انجام شود.”

سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس با اشاره به درگذشت محمد کامرانی و محسن روح الامینی دو بازداشت شده یادآور شد: “سعید مرتضوی وعده داده تا پرونده پزشکی این دو نفر که به گفته وی به دلیل بیماری مننژیت در زندان فوت کرده اند به اعضای این کمیسیون مجلس ارائه شود.”

می بینید که به اعتراف خودشان طبق قانون ظرف ۲۴ ساعت باید به متهم تفهیم اتهام شود و متهم امکان برخورداری از وکیل را دارا باشد. در غیر این صورت باید متهمین آزاد شوند. ولی در کدام دوره از حیات جمهوری اسلامی چنین عملکردی روی داده است؟ مگر می شود رهبر مخالفت خویش را با زندان کهریزک اعلام کرده باشد ولی علیرغم آن در این زندان حبس و شکنجه های وحشیانه و تجاوز در دستور روز بوده باشد. مگر اینکه شخص رهبر و تمام نظام جمهوری اسلامی با نظام کهریزکی موافق بوده باشد. اظهار نگرانی مسئولین که با فریادهای دزد را بگیر به میدان آمده اند به علت هراسشان از مردم و لاپوشانی کردن ... **ادامه در صفحه ۹**

**تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق را بی قید و شرط ترک کنند**



**هرچه بگندد نمکش میزند...**

اساس مسئله است.

سعید مرتضوی مدعی است که دو نفری که با هم رابطه ای نداشته اند بیکبار در زندان به بیماری مننژیت فوت کرده اند. دلیل یک گواهینامه پزشکی است. از کجا معلوم که آن پزشک بیچاره که این گواهی تقلبی را صادر کرده است تا کنون در زندان کهریزک زیر شکنجه فوت نکرده باشد. نظامی که بر اساس تهدید و شکنجه استوار است براحتی می تواند از این اسناد بی اعتبار جعل کند. نظامی که به اعتراف خودشان زندان "غیر استاندارد" مخفی داشته و مردم را در آنجا سر به نیست می کرده است نمی تواند یک روده راست داشته باشد. در اینجا سخن از بی اعتمادی مردم به تمامیت رژیم جمهوری اسلامی است. این بی اعتمادی دیگر قابل جبران نیست. محصول دروغگوئی و ریاکاری دائمی رژیم جمهوری اسلامی است.

خبرگزاری ایرنا در تاریخ ۱۳۸۸/۵/۶ نوشت: "گفتنی است امروز تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در گفت و گو با ایرنا خواستار رافت اسلامی در قبال آن دسته از بازداشت شدگان حوادث اخیر شده بودند که اظهار ندامت کرده اند" و اضافه کردند: "شماری از کارشناسان سیاسی و نمایندگان مجلس شورای اسلامی در گفت و گو با ایرنا ضمن استقبال از دستور رهبر معظم انقلاب مبنی بر جلوگیری از تعرض به امنیت و جان مردم، "رافت اسلامی از موضع اقتدار" را یک موهبت برای نظام جمهوری اسلامی ارزیابی و بر برخورد بر مدار قانون همراه با رافت اسلامی با بازداشت شدگان اخیر تاکید کردند."

**رافت اسلامی چه صیغه ایست؟ رافت اسلامی از موضع اقتدار دیگر بچه معنی است؟ برخورد بر مدار قانون همراه با رافت اسلامی دیگر چه ملغمه ایست؟ آیا بند قانون است؟ آیا ارزش حقوقی و قانونی دارد؟ آیا قابل اندازه گیری است؟ مرز مدار قانون و رافت اسلامی از کجا شروع و به کجا ختم می شود و یا اینکه به درجه خودسری بکارگیرانشان وابسته است. باید رافت نشان داد به کسانی که **توبه** کرده اند و طبیعتاً به کسانی که **توبه** نکرده اند و از حق بیان آزادانه افکارشان استفاده کرده اند نباید رافت به کار برد. برای آنها گرز مناسبتر است و باید آنها را به زندانهای جدید کهریزک تحویل داد.**

آقای سبحانی نیا نماینده مجلس "به تاکید رهبر معظم انقلاب اسلامی مبنی بر رعایت حقوق افراد و شهروندان اشاره و تاکید کرد: بر اساس فرمایشات ایشان برخوردها باید در چارچوب قوانین و مقررات اسلامی باشد. وی تصریح کرد: اگر مکانهایی وجود دارد که استاندارد نیست و شرایط نگهداری افراد مناسب نیست باید جمع شوند."

آقای سبحانی حتی حکم رهبر را که خواهان بستن در زندان کهریزک شده مشروط کرده و مدعی است "اگر مکانهایی وجود دارد که استاندارد نیست" باید جمع شوند. خدا را شکر که چنین **مکانهایی** وجود ندارند!!؟؟

برای نمایندگان مجلس شورای اسلامی تصور وجود اپوزیسیون، تصور اینکه کسانی هستند که طور دیگری فکر می کنند مشکل است پس وجود ندارد. برای آنها اپوزیسیون توبه کار قابل پذیرش است و اپوزیسیونی که نماینده افکار آنها نیست جایش در زندان است. با این تفکر هرگز ممکن نیست بشود درهای زندان کهریزک را بست.

وقتی انسانها به مومن و غیر مومن تقسیم می شوند و این مرجع مذهبی است که تعیین می کند چه کسی غیر مومن است در و دروازه برای خودسری باز می شود. نظام خانجانی در ماهیت رژیم جمهوری اسلامی است. آنها در عین اینکه دیگر نمی توانند در اثر مقاومت مردم نسبت به خودسری و جنایت پیشگی بی تفاوت باشند و از مردم می هراسند در عین حال برای بقاء خود از همه شیوه های سرکوب و عوامفریب نیز استفاده خواهند کرد. ولی جنبش ۲۲ خرداد رژیم را ضعیف کرده است، آسیب پذیر است، تقاب ریاکاری و دروغگوئی مذهبی اش پاره شده است. باید از نظر تاکتیکی بر اجرای حکومت قانون تکیه کرد. اجرای مقررات اسلامی امری ضد بشری و وحشیانه است و باید همراه با حذف آن حذف جمهوری اسلامی را تبلیغ کرد.

\*\*\*\*\*

**باور کنید لطیفه...**

جمهوری اسلامی حمایت می کند و در تمام انتخابات تقلبی شرکت می نماید. تاریخ استبداد جمهوری اسلامی تاریخ خیانت این تشکل نیز هست.

آنها برای فریب مردم مدعی می شوند هدفشان از حمایت میر حسین موسوی "براندازی" رژیم است ولی از نظر تاکتیکی!؟ نمی توانند آنرا آشکارا بر زبان آورند زیرا رژیم مبارزه مردم را بیشتر سرکوب می کند. این حضرات مبارزه سیاسی را با شامبورتی بازی عوضی گرفته اند. همین ادعای مضحک آنها که درگوشی بجه می گویند قصدشان "سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی" است، کار آنها را خراب می کند، زیرا چنین هدف "بزرگ" و پنهانی را نباید گوش به گوش گفت تا به گوش رژیم جمهوری اسلامی نیز برسد و بدل اش را بزند. توجه کنید همین انتشار نشریه "توفان" که دست آنها را رو کرده است و این ادعا را در نشریه اش چاپ و توزیع کرده است دست اکثریتی ها را رو می کند و رژیم می فهمد که نباید "گول" تاکتیک آنها را بخورد. البته روشن است که این تاکتیک

برضد رژیم نیست تاکتیک برضد مردم است. ولی حقیقت این است که مبارزه اجتماعی با کلاهبرداری متفاوت است. تحولات اساسا با دست توده مردم انجام می شود و نه شخصیتها و رهبران قلابی. بدون توده ها کسی نمی تواند رهبر شود و تحول اجتماعی بوجود آورد. تحول با دست مردم و توده میلیونی است. ولی برای انجام تحول باید توده را با سیاست روشن و آگاهانه و نه با دوز و کلک بسیج کرد و این بسیج بر محور نظریات سیاسی صورت می گیرد. این است که نمی شود توده ها را بدنبال نخود سیاه فرستاد و به آنها گفت اگر من امروز هوادار میر حسین موسوی هستم و در پشت سر هاشمی رفسنجانی سینه می زدم منظورم فریب رژیم است تا دست مرا نخواند تا من بتوانم سر بزنگاه خدمتشان برسم. مگر می شود ۷۳ میلیون را درگوشی بسیج کرد؟ آنها می خواهند با پوچگوئی، ریاکاری و موهومات مردم را "بسیج" کنند. نتیجه این عمل همان حمایت از یک جناح حاکمیت در قبال جناح دیگر برای همیشه است. این به معنی حمایت از تمامیت نظام جمهوری اسلامی است تا دست محبت خامنه ای به سر آنها بخورد. این بیچاره ها مجبورند در چهار سال دیگر نیز همین سیاست را پیشه کنند و از فلاحیان در مقابل شریعتمداری حمایت نمایند. برای آنها این دور باطل تمامی ندارد.

بر مبنای یکی از این گزارشها در شهر مونیخ که گزارشگر خود شخصا در فعالیت شرکت داشته، این عده در جلوی کنسولگری حاضر می شوند و با فریادهای اعتراضی "رای ما را پس بده" نشان می دهند که چه کسانی اساسا در انتخابات شرکت کرده و مشروعیت رژیم جمهوری اسلامی را به رسمیت شناخته و حالا طلبکار هم از کار در آمده اند. چون رژیم رای آنها را پس نمی دهد پیشنهاد می شود که نماینده ای برای مذاکره به کنسولگری بفرستند. یک نماینده به صورت دموکراتیک انتخاب می کنند تا برای مذاکره خدمت شخص کنسول رسیده و آراء دارو دسته اکثریتی ها و حواریون را پس بگیرد. نماینده با توپ پر در کنسولگری حاضر می شود و از کنسول می خواهد که نتیجه انتخابات مونیخ را به وی اعلام کند. کنسول نیز بدون درنگ با انداختن نگاهی بر اسناد انتخابات به ایشان می گوید ۸۵ درصد مونیخی ها که در انتخابات شرکت کرده اند به موسوی رای داده اند. حال اگر می خواهید رای خود را پس بگیرید مختارید. نماینده بیچاره دست از پا درازتر به جمع هواداران موسوی در جلو کنسولگری بر می گردد و خبر می دهد که چه نشسته اید در انتخابات مونیخ تقلبی صورت نگرفته است و صلاح نیست که ما رای مان را پس بگیریم چون رای احمدی نژاد بیشتر می شود. در یک لحظه شعار "رای ما پس بده" از اعتبار می افتد، چون مفهوم... ادامه در صفحه ۱۰

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران**

**پاور کنید لطیفه...**

آن هواداری از احمدی نژاد تلقی خواهد شد. بیکیاره دسته سینه زنی اکثریت و حواریون هاج و واج می ماند. سازمان فدائیان اکثریت و حواریون شعار خویش را در فعالیتهای بعدی عوض کرده و دیگر درخواست پس گرفتن آراء را بکنار می گذارند و خواهان ابطال انتخابات می شوند. چماقداران و لباس شخصیهای آنها همه هواداران براندازی را که اشتباه در آکسیون آنها شرکت کرده بودند از صفوف خود بخاطر دادن شعارهای غیر مجاز بیرون می کردند. ظریفی می گفت خبر دارد که از آن روز کنسول جمهوری اسلامی ایران در مونیخ بدنبال اکثریتی ها می گردد که رای شان را پس دهد و اکثریتها فرار می کنند. قرار است هواداران رژیم جمهوری اسلامی تظاهراتی برای پس دادن آراء اکثریتها که دبه در آورده اند ترتیب دهند و خواهان آن شوند که این دارودسته به تصمیمات خود احترام بگذارد.

\*\*\*\*\*

**بیانیه مشترک ما تاوان...**

هزینه بحران جاری را بر دوش طبقه کارگر، در بخش خصوصی و دولتی، بر دوش دهقانان و خلقها سوار کنند - با بکار گرفتن سیاست از میان بردن دستاوردهای اجتماعی، خصوصی سازی بخشهای درمانی و آموزشی، با بزیر سؤال بردن حقوقی که کارگران طی نسلهای متمادی مبارزه بچنگ آورده اند. فراتر از این، آنها یک سیاست فعال برای تسهیل بیکار سازی، برای تشدید نرمش پذیری نیروی کار و ایجاد بی ثباتی در اشتغال، بخاطر تنزل دستمزدها و گسترش ساعات کار روزانه را نیز در دستور قرار داده اند. کارگران جوان، اولین قربانیان این سیاست نرمش پذیری و فوق استثمارند. برای تحمیل این عقبگردهای اجتماعی، آنها یک سیاست منظم تضعیف، تجزیه و تخریب در مبارزه طبقه کارگر، بخصوص در مورد سندیکاهائی که دست از مبارزه طبقاتی بر نمی دارند... را در پیش گرفته اند. سندیکالیسم سازشکار، که با انداختن هزینه بحران بر دوش کارگران و توده کارگری موافقت دارد، را، بخاطر هدایت بیشتر بحران تقویت میکنند. بحران، پدیده تمرکز سرمایه را تسهیل و برجسته کرده است: بنگاههای خرد و متوسط از میان افته اند، انحصارات از طرف بزرگترها، در یک رقابت بیرحمانه به قیمت از میان رفتن صدها هزار شغل، تعطیل بنگاهها، بیکاری میلیونها کارگر، بلعیده شده اند. شهرها، مناطق کامل، توسط این سیاست «تخریب گسترده» مورد اصابت قرار گرفته اند. بلحاظ سیاسی، این تمرکز سرمایه بسود

کمونیسیم، همتراز بودن آن با نازیسم را تصویب کرد، رهنمودی که باعث کارزاری ضد کمونیستی و ضد کارگری، بیش از پیش تهاجمی، در بسیاری از کشورهای اروپایی شد. و بالاخره، اتحادیه اروپا و در کلیت آن بود که خصلت تکمیلی سیاست «دفاعی» خود را با ناتو، بازوی مسلح قدرتهای امپریالیستی، که جنگ کثیفی را بر علیه خلق افغانستان براه انداخته است، ابراز کرد: همین اتحادیه اروپاست که همکاری خود با دولت صیہونیت اسرائیل را، با وجود سیاست جنگی آن، با وجود قتل عام مکرر مردم غزه و خلق فلسطین، ادامه میدهد.

مقاومتهای کارگری و مردمی توسعه مییابند. در تمام کشورهای اروپا، کارگران و زحمتکشان به خیابانها آمدند تا بگویند: «که این بحران، از ما نیست، ما تاوان آن را پس نمی دهیم».

روحیه مبارزه «دستجمعی» بالا میگردد. مبارزات افزایش یافته و تعمیق میابند: توقیف کارفرمایان، سنگر گرفتن در بنگاهها، اقدامات نمایشی جهت استیضاح مجامع سهامداران، عملیات «ضربتی» بعنوان سمبل قدرتمنداری در قبال کارفرما، تظاهرات توده ای حول کارگرانی که در خطر اخراجند، از انواع گروههای مردم شهرها، که با اخراج کارگران متضرر می شوند.

بخشهای قابل توجهی از طبقه کارگر آماده اند تا این مبارزه را به سطحی بالاتر ارتقا دهند. ولی هر بار با مانع دستگاه دولت از سوئی و سیاست رهبران سازشکار سندیکاهای اصلاح طلب از جانب دیگر روبرو شدند، که جنبش را از حرکت باز داشته و سعی میکنند تا آن را بسمت «راه حلها» هدایت مشترک بحران سوق دهند، چون نمی خواهند که این جنبش اعتراضی کارگران خود نظام موجود را هدف گیری کند. در میان این مبارزات، ما میخواهیم به اهمیت مبارزه کارگران در واحدهای اتومبیل سازی سآت و فیات و اوپل و... و کارگران بنگاههای مرتبط با آنها، مثل کارگران انحصار کنتینانتال اشاره کنیم.

کارگران کنتینانتال توانستند غرامت مالی قابل توجهی ( « ۵۰۰۰۰۰ ارو برای هر نفر » ) بچنگ آورند که مستقیماً با سود سرمایه داران برخورد پیدا میکند و تحکیم وحدت تمام کارگران را، اعم از قدیمی و جدید، موجب گردید. آنها همچنین نمونه ای از همبستگی بین المللی را، با شرکت در تظاهرات رفقای آلمانی خود، که گرفتار طرح مشابهی در ساختار کنتینانتال روبرو بودند، بنمایش گذاشتند: « ما همه با زبان واحدی حرف میزنیم، زبان کارگران! ».

مقاومتها در دنیای آموزشی هم توسعه مییابد: جوانان دانشجوی، معلمان، کارمندان اداری، مشترکاً بر علیه اصلاحات در جهت خصوصی ... ادامه در صفحه ۱۱

**پیوند جوانان، زنان، روشنفکران با طبقه کارگر از شرایط پیروزی بر نظام است**

بر علیه ارتجاع و سیاست جنگی امپریالیسم در جهت همبستگی خلقها. وظیفه ما ارتقا خودآگاهی کارگران، زحمتکشان و توده ها در این مبارزات است، تا دریابند که بحران جاری یک بحران در کلیت نظام سرمایه داری است و نمی تواند « راه حلی » بسود آن و در چارچوب همین نظام موجود داشته باشد.

ما در این مبارزات بدیل مطلوب خودمان، یعنی قطع انقلابی پیوند با سرمایه داری در مسیر سوسیالیسم را تبلیغ خواهیم کرد. از کارگران، جوانان، مبارزان ضد امپریالیست، انقلابیون می خواهیم تا در این مبارزه شرکت نمایند، در هر کشوری حزب کمونیست خاص خود را ایجاد کنند، یا صفوف حزب موجود را تقویت نمایند، چون حزب کمونیست ابزاری است واجب و ضروری برای هدایت جنبش کارگری و توده ای و رساندن آن به پیروزی. مطلوبی که تحقق آن در چارچوب کنفرانس بین المللی احزاب مارکسیست - لنینیست، بمثابة شکل سازمانیافته انترناسیونالیسم پرولتاریائی، پی گیری می شود.

ایتالیا، ژوئن ۲۰۰۹ میلادی

- حزب کمونیست کارگران دانمارک

- حزب کمونیست اسپانیا ( مارکسیست -

لنینیست )

- حزب کمونیست کارگران فرانسه

- پلاتفرم کمونیستی ایتالیا

- حزب کمونیست انقلابی ترکیه

ترجمه و تکثیر از حزب کار ایران (توفان)

عضو کنفرانس بین المللی

احزاب و سازمانهای مارکسیست لنینیست

\*\*\*\*\*

با سایر نیروها، بر روی ارتباط میان این سیاست جنگی و بحران تاکید کرده و شعار میدادند که:

« ما تاوان بحران شما، مخارج جنگهای شما را بعهده نخواهیم گرفت »

بسیج در قبال قلعه اروپا، بر علیه قوانین نژاد پرستانه و خارجی ستیزی، ضد مهاجران، ادامه یافته و گسترش پیدا کرده است. مبارزه سندیکائی پیروزمند کارگران بدون مدرک در فرانسه، که دست به اعصاب زدند تا برسمیت شناخته شوند و مورد حمایت رفقای فرانسوی خود نیز قرار گرفتند، پادزهری بود در قبال کارزار نفاق افکن بورژوازی، کارفرمایان و ارتجاع، که بر مبنای نژاد پرستی استوار است. کارگران مهاجر، با مدرک یا بدون مدرک، نقش عامل « نا پایدار » را برای بنگاهانی که نمی توانند تولید خود را بجای دیگری منتقل نمایند، بازی کنند. حال آنکه کارگران مهاجر، جای خود را در مبارزه یکپارچه طبقه کارگر داراست و بر علیه سرمایه میروزمند... « آنها اینجا کار میکنند، اینجا زندگی میکنند، اینجا می مانند ».

ما احزاب و سازمانهای عضو کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست، یکبار دیگر متعهد شدیم که سنکرهای مبارزه و مقاومت خود را در هر یک از کشورهایمان گسترش داده و در جهت وحدت طبقه کارگر، اتحاد میان طبقه کارگر و تمام قربانیان بحران نظام سرمایه داری - امپریالیستی کوشیده و هماهنگی و همبستگی میان مبارزاتمان را توسعه دهیم. هدف ما این است که در یک جبهه وسیع، همه نیروهائی که حاضر نیستند تاوان بحران جاری را بعهده بگیرند، کارگران و خلقهایی که مخارج این بحران را بدوش میکشند، متحد نماییم. یعنی سیاستی واحد در قبال تعرض سرمایه بزرگ،

بیانیه مشترك ما تاوان...

سازی دانشگاه ملی، که هر چه کمتر از پارانه دولت برخوردار است، بپا خاسته اند. چون دولت، بیش از پیش مدارس و دانشگاههای خصوصی را مورد حمایت مالی خود قرار میدهد و با این اصلاحات میخواهد دانشگاهها را در سطح ملی و اروپائی به رقابت کشیده و آنها را، بر اساس « رهنمودهای اروپائی... » تابع منافع انحصارات کند.

دهقانان فقیر، زحمتکشان دریا، پیشه وران و خرده فروشان برای بقای خود میروزمند، که بر اثر ستم انحصارات در صنعت مواد غذایی و توزیع کنندگان بزرگ خرد شده اند: کارفور و اوشان و مترو و کرت انگلز و نستله و بنتون و...

اعتراض در قبال سیاست جنگی، که اتحادیه اروپا نیز در آن سهیم است، بشدت بالا گرفته و همزمان با گردهمائی سران ناتو در استراسبورگ، در آوریل گذشته، خود را نشان داد. تظاهر کنندگان، از همه کشورهای اتحادیه اروپا، از آمریکا، روسیه، ترکیه، اوکراین... ناتو و اتحادیه اروپا را مردود شناختند، آنهم در شهری محاصره شده و کاملا نظامی. آنان خواستار خروج واحدهای نظامی حاضر در جبهه های مختلف جنگ ( افغانستان، عراق و... ) شدند، تدارک جنگهای بعدی بر علیه دیگر کشورها، مثل ایران، حمایت ناتو و اتحادیه اروپا از سیاست تروریستی صیهونیسم، مانورهایشان برای ایجاد بی ثباتی در بالکان و قفقاز، توسعه ناتو در کشورهای شرقی ( گرجستان، اوکراین و... ) و استقرار موشکهای آمریکا در چک و لهستان را محکوم کردند. این تظاهرات تبلور همبستگی بین المللی خلقها در قبال سیاست جنگی قدرتهای امپریالیستی بود. در این بسیج، احزاب مارکسیست - لنینیست، همراه

## توفان الکترونیکی شماره ۳۷ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند

در این شماره میخوانید: نمایش کثیف محاکمه زندانیان، کوس رسوانی و استیصال رژیم در ص ۷، رهبری جنبش یا سیاهی لشکر میرحسین موسوی؟ در ص ۸، آرمان استخریان نوجوانی که در شیراز کشته شد در ص ۹، اعتراضات شبانه مردم تهران ادامه دارد در ص ۶، پیام همدردی دفتر خارجی حزب کار ایران (توفان) به بمناسبت درگذشت زنده یاد کامبیز روستا، مبارز راه آزادی و استقلال در ص ۹، تحصن کارگران هفت تپه در ص ۶، ۴۰۰۰ بازداشتی در روزهای اول درگیری ها از زبان خودشان در ص ۱۰، زمزمه حذف علی خامنه ای در ص ۱۱

# توفان الکترونیکی

اوت ۲۰۰۹

نیمه دوم مرداد ماه ۱۳۸۸

شماره ۳۷

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین

## بیانیه مشترک

### ما تاوان بحران سرمایه داری را بعهده نخواهیم گرفت ما برای سوسیالیسم مبارزه می کنیم

ما احزاب و سازمانهای اروپا، اعضای کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست، در گرد همائی خود در ایتالیا، اوضاع و احوال سیاسی، بحران جاری نظام سرمایه داری، مبارزات کارگران و خلقها و... را برای ترسیم طرق قطع پیوند با این نظام بحران زده، بخاطر گشایش یک گذار انقلابی در مسیر سوسیالیسم، بعنوان تنها راه حل بحران نظام سرمایه داری - امپریالیستی موجود، مورد بحث و تبادل نظر قرار دادیم.

بحران نظام سرمایه داری. برخلاف دعاوی بورژوازی، که گویا نوعی بحران مالی گذرا است و احتیاج به «تنظیم» دارد! بنظر ما بحران جاری، بحرانی است در شیوه سرمایه داری تولید بطور کلی و در ارتباط با اضافه تولید. تمرکز فوق العاده ثروت در دست مشتی مالک و فقر همه جانبه برای مردم، خصلت ویژه سرمایه داری است. حجم عظیمی از کالاهای تلمبار شده ( اتومبیل، واحدهای مسکونی، فرآورده های مصرفی، محصولات کشاورزی و... ) بفروش نمی روند، حال آنکه جمعیت وسیعی از مردم فقیر، امروز بمراتب بیشتر از دیروز، نمی توانند به حداقل مورد نیاز خویش دست یابند. بحران مالی بالا گرفته و در سطح کره زمین گسترش یافته است. این بحران، از روی خصلت کاملا انگلی نظام سرمایه داری - امپریالیستی، چپاول و استثمار پرده برداشته: نشان میدهد که آفتاب عمر این نظام به لب بام رسیده است.

بزعم کارشناسان سرمایه داری، آنانکه همین چندی پیش خبر از رشد نا محدود داده بودند... «بحران تازه آغاز شده است!» این بحران تمام تضادهای اساسی نظام سرمایه داری را برانگیخته است، تضاد میان کار و سرمایه، تضادهای میان انحصارات و قدرتهای امپریالیستی، تضاد میان امپریالیسم و خلقهای زیر سلطه.

سرمایه و گرایش آن بسمت سود حداکثر، همه چیز را به کالا تبدیل میکند. تامین سود حداکثر، پیش از هر چیز، پیش از محیط زیست، پیش از سلامت کارگران و خلقها... در مد نظر قرار دارد. آلودگی در سطح وسیع، تخریب طبیعت، دستکاریهای ژنیتیک در کشاورزی، در بیولوژی ... بدرستی بخشهای وسیعی از مردم را نگران و بسیج کرده است. گویا سرمایه سعی در «رفع» بحران زیست محیطی دارد! آنهم با آزاد گذاشتن قوانین بازار، همان قوانینی که بحران جاری را بوجود آورده اند. میخواهد با توسعه و پیشرفت مراکز اتمی، بحران انرژی را «حل» کند! تنها کسانی که از این سیاست بهره می برند، انحصاراتند که بر انرژی اتمی اصرار ورزیده و نزدیکی زیادی هم با مجتمع نظامی - صنعتی دارند: انحصاراتی که شاخه اتمی و نفتی را کنترل میکنند ( انی و توتال و پزول و سونر و... ).

سخن بر سر گزینشی است که خود را از راه کنترل شدید قدرتهای بزرگ امپریالیستی بر منابع اورانیوم، که بمقدار زیاد در کشورهای آفریقائی ( خاصه نیجریا ) وجود دارد، بروز میدهد. بسمت همین کشورهاست که قدرتهای بزرگ، میخواهند فضولات صنعت اتمی و شیمیائی و... را با همدستی رژیمهای ارتجاعی متحد خود «صادر» نمایند. تمام دول، تا بحال میلیاردها از پول مردم را برای نجات سود بانکاران، کارفرمایان صرف کرده اند. آنها، بیاری اولیگارشسی بر خاسته اند و میخواهند هزینه... ادامه در صفحه ۱۰

### باور کنید لطیفه نیست

گزارشی بدست ما رسیده است در باره فعالیتهای سازمان فدائیان اکثریت در اروپا در حمایت از مربع میرحسین موسوی، هاشمی رفسنجانی، کروبی و محمد خاتمی که حیف است آنرا در بایگانی خویش قرار دهیم. سازمان فدائیان اکثریت که پس از آن همه خیانت و لو دادن افراد بوی کباب به مشامش رسیده و تصور کرده است که رهبر کبیرش به وزیر دست راست میر حسین موسوی بدل می شود، در عملیات وسیعی در خارج از کشور در مقابل هواداران براندازی رژیم جمهوری اسلامی قد بلند کرد و در گام نخست ایرانیان خارج از کشور را ترغیب کرد که در انتخابات تقلبی جمهوری اسلامی شرکت کنند و آقای میر حسین موسوی را انتخاب نمایند. در همه جا عمال آنها برای میرحسین موسوی سینه سپر کرده و به هواداران براندازی حمله نموده و با آنها دست به یقه شدند. البته این نخستین بار نیست که این شکل از تمامیت رژیم... ادامه در صفحه ۹

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه راستتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزافست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.